

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عین الدین "نذیری" - المان

۲۶ فبروری ۲۰۱۷

خاطره ای از "پرتو نادری"

طبق معمول همیشگی وقتی از خواب برخاستم، اولتر از همه و پیش ازین که دست و روی تازه کنم و یا به حساب شکم برسم، پورتال مبارز «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» را باز می کنم. در صدر صفحه ۲۴ فبروری ۲۰۱۷ مطلبی را یافتم از خامه جناب "ضیاء" تحت عنوان «تفنگ چره ئی!!»، که از آسترالیا می نویسد و چه هم خوش می نویسد. مقاله را خواندم، که ضمن آن از آقای "پرتو نادری" توصیف بی حد و اندازه صورت گرفته است. اگرچه یادداشت پورتال در آخر مقاله مرا اندک تسکین داد، مگر نام "پرتو نادری" با خاطره ای در ذهنم عجین گشته است، که می خواهم تقدیم حضور خوانندگانش نمایم:

ماه مارچ سال ۲۰۰۲ بود، که جهت گذشتاندن نوروز نزد نزدیکانم به شهر بزرگ و زیبای برلین آمده بودم. قوای بین المللی به سرکردگی ایالات متحده امریکا تازه افغانستان را در چنبره تسخیر خویش درآورده بودند و از زمین و زمان و هوا و فضای خاور و باختر بوی افغانستان بالا بود. هریک از ممالک جهان و بالخاصه کشورهای اروپای غربی می کوشیدند بعد از حادثه مرموز ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ در خدمت صادقانه ایالات متحده باشد و همیشه در رکابش حاضر و ناظر و گوش به فرمان.

وقتی حادثه دلخراش نیویارک به وقوع پیوست، زعمای اروپائی یکسره و بلااستثناء به حمایت از امریکا قد علم نموده و اعلام همدردی و اشتراک مساعی با این کشور جهانکشا کردند. چنانچه "گیرهارد شرویدر" صدراعظم وقت المان از uneingeschränkte Solidarität mit den USA (پشتیبانی بی حد و حصر از امریکا) سخن گفت و تمام هم و غم و مساعی حکومت خود را در خدمت جورج بوش دوم قرار داد.

ضیافتها و سیمینارها و کنفرانسها در همه جای به "افتخار" افغانستان برپا می گشت. چنانچه همان وقت سیمینار یا کنفرانسی از طرف "انجمن فریدریش ایبرت" Friedrich-Ebert-Stiftung - از مؤسسات "حزب سوسیال دموکرات المان - دائر شده و شش هفت نفر از فرهنگیان دریشی دار و پیراهن تنبان پوش داخل وطن هم مهمان انجمن بودند؛ از جمله آقای "مهیدزاده کابلی" - سرپرست "دانشنامه آریانا" در انترنت - و آقای "پرتو نادری".

از قضاء یک روز بیشتر از این کنفرانس، "مرکز فرهنگی و هماهنگی افغانها در برلین" مراسم نوروز را برپا نموده بود که در حدود چارصد هموطن ما در آن اشتراک کرده بودند. از هیأت فرهنگی مهمان هم دعوت شده بود تا در

مراسم اشتراک نماید. اداره کنفرانس به عهده نویسنده ورزیده و مبارز افغان خانم دیپلوم انجینیرسیرین معروفی، عضو "مرکز فرهنگی برلین"، سپرده شده بود - متأسفانه فرصت دست نداد، تا با ایشان معرفت حاصل کنم.

وی پروگرام را درست و منظم برنامه ریزی کرده و آن را موفقانه و با صلابت تمام پیش برد. خوب به یادمانده است، که این خانم گرامی مهمانان را با فصاحت کامل به هردو زبان ملی ما - دری و پشتو - خیر مقدم گفت. از خوبیهای دیگر خانم معروفی یکی هم این بود که دری سچه و سره خود ما را گپ می زد و اصطلاحات مخصوص ایران، که در زبان بسا افغانها رسوخ یافته، در کلامش هرگز دیده نمی شد. محفل تجلیل نوروز شامل دو قسمت "ادب و فرهنگ" و "طرب و موسیقی" بود، که با صرف نان شب از هم جدا گشته بودند:

در قسمت اول ادباء و فضلاء و چیزفهمان افغان مقیم برلین چون خانم لیلی عبدالله، آقای دیپلوم انجینیرخلیل الله معروفی، آقای صبور زمانی و چند نفر دیگر مطالب خود را عرضه کردند، که همه شنیدنی و درخور تمجید و ستایش بود. در همین بخش بود، که انانوسر از یکی دو تن از مهمانان خاص داخل وطن خواهش نمود تا سهم خود را اداء نمایند.

وقتی نوبت به آقای "پرتو نادری" رسید، با طبراق خود بر سر سنج رفت و چنین به سخن آغاز نمود:

«این بانوی عزیز از مه خواهش نموده که پارچه شعر "سیگار سوخته" را تقدیم کنم.»

و بعد با خوشطبعی آمیخته با نوعی تبختر، بکس یا طبراق چرمی خود را دودسته بالا کرده گفت:

«مه، یک بکس شعر آوردیم(آورده ام)!!!»

این سخن با چک چک کردنها بدرقه شد و دکلمه پارچه "سیگار سوخته" از حنجره آقای "پرتو نادری" همچنان با هلهله حاضران مواجه گردید.

در بخش شاد و هنری محفل، که طبق معمول تعداد مهمانان به آخرین پیمانۀ خود رسیده بود، هنرمندان مختلفی سهم گرفته بودند، که در رأس همه آقای "حیدر جویا" درخشید. وی نغمات و آهنگهای متعددی را شنواند و از زمره غزل معروف مولانا را که در هجران پیر و مرادش، شمس تبریزی با مطلع

"بروید ای حریفان بکشید یار ما را — به من آورید یکدم صنم گریزپا را"

سروده شده، با آهنگی دلنشین پیش کشید و دل همه را تازه ساخت.

روز دیگر به محفل کنفرانس رفتیم، که در مقر "انجمن فریدریش ایبرت" دائر شده بود. گرچه بعض افغانان مقیم المان دعوتنامه هم داشتند، مگر ورود آزاد بود و هرکس می توانست در آن اشتراک ورزد. از قضاء در میز بزرگی قرار گرفتم که آقایان "مهذیزاده کابلی" و "پرتو نادری" هم جای گرفته بودند.

کنفرانس دائر شد و سخنرانان مختلف المانی سخن گفتند، که توسط یک ترجمان ورزیده افغان ترجمه می شد. اینجا نیز سبک و زبان ترجمه آن افغان عزیز متبارز بود، که نطقها را با فصاحت کامل به دری ترجمه می کرد و من بر کلام روان و ادبی آن ترجمان هموطن و به صلابت ترجمه اش در دل آفرینها گفتم!!!

اما برای حلقه گردهم آمده میز ما و به درجه اول برای شخص خودم، یک چیز جلب توجه می کرد و آن این که:

جناب "پرتو نادری" چه سان چندین بوتل نیم لیتره بیر Beer را که بی تول در سر میزها قطار شده بودند، در همان طبراق فرسوده و رنگ رفته نسواری رنگ خود گذاشت و طبراق را تا مذهب از بوتل بیر تخته کرد.

این "جسارت" آقای "پرتو نادری" برای شخص خودم هم جالب بود و هم عجیب و غریب و خجالت آور.

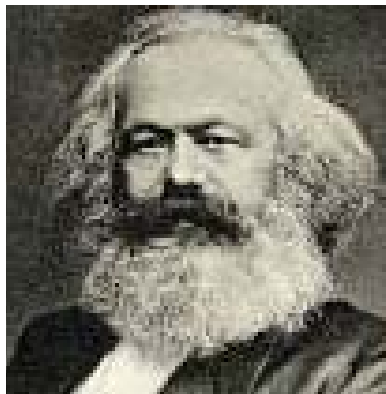
من این خاطره را به دسترس پورتال معظم قرار دادم و امیدوارم که مجال نشر یابد. و اگر چنین شد و این سطور به نظر و یا به گوش جناب "پرتو نادری" رسید، امیدوارم، که تنبیهی باشد، تا در آینده دور و نزدیک از همچو کار زشت و شرم آور پرهیز بکنند و آبروی افغانان را در هیچ جائی نریزاند.

و نکته دیگر:

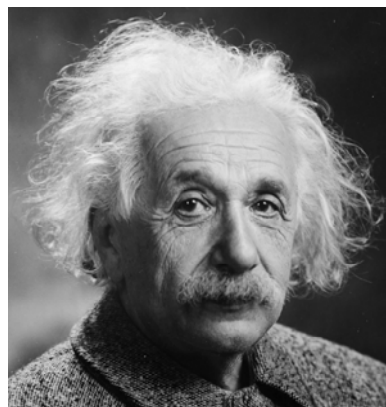
وقتی عکسها و تمثالهای ناموران جهان از قبیل "مارکس" و "اینشتین" و "نیوتن" را از نظر می گذرانیم، یک وجه مشترک در همه جلب نظر می کند و آن این که این بزرگان آنقدر غرق در تفکر و اندیشه خود بودند، که فرصت آن را نداشتند، تا به سر و وضع و موهای ژولیده و ملنگ مانند خود برسند.



اسحاق نیوتن

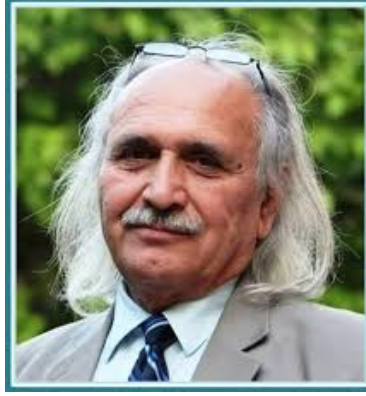


کارل مارکس



البرت اینشتین

نشود، که آقای "پرتو نادری" نیز خود را در رست همان بزرگان نخبه جهان، فکر کرده است؟ به عکس زیر توجه گردد:



"پرتو نادری"

یادداشت:

وای اگر چنین اندیشیده باشد.
اداره پورتال AA-AA